سلاح ویژه و طلاییِ محور مقاومت در جنگ تبلیغاتی

کامران پورعباس

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای همواره مدافع و پشتیبانِ «مقاومت» بوده‌اند و بارها و بارها در سال‌های مختلف، تعریف و مفهوم مقاومت و جبهه مقاومت و ابعاد آن را تبیین فرموده‌اند؛ اخیراً نیز در مراسم جشن میلاد حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) در ۲۰ آذر ۱۴۰۴، جدیدترین و به‌روزترین مفاهیم در این عرصه را تشریح کردند.

تعریف مقاومت

رهبر انقلاب در این دیدار، «مقاومت» را چنین تعریف کردند: «مقاومت ملّی یعنی چه؟ امروز گفته می‌شود «جبهۀ مقاومت»؛ خب این چیست؟ اینها در مقابل چه چیزی مقاومت می‌کنند؟ «مقاومت ملّی» یعنی تاب‌آوری در برابر هر فشاری که دشمن در یکی از جنبه‌های زندگی انسان وارد می‌آورد تا آن ملّت را مجبور کند به تسلیم؛ منظور ما از «مقاومت»، ایستادگی در مقابل این فشار است؛ تاب بیاورد، مقاومت کند، بایستد، پایداری کند، پای دشمن را ببُرد، دست دشمن را قطع کند.»

و نیز فرمودند: «گفتیم مقاومت یعنی چه؟ یعنی تاب‌آوری، پایداری، ایستادگی، تسلیم نشدن، عامل فشار را ناکام گذاشتن؛ این معنای مقاومت است. اینکه امروز ما دائم دم از جبهۀ مقاومت می‌زنیم یعنی این؛ یک روز فقط ایران بود، امروز به کشورهای منطقه و حتّی در مواردی به کشورهای خارج از منطقه توسعه پیدا کرده؛ مقاومت به تدریج گسترش پیدا کرده.»

انواع و اهداف فشارهای دشمن بر مقاومت

ایشان انواع فشارهای دشمن بر روی ایستادگی و مقاومت ملّتها و در رأس‌شان ملّت ایران را چنین برشمردند:

نظامی، اقتصادی، هوچیگری و جوسازی رسانه‌ای، فضای مجازی، رادیوهای خارجی، اظهارات مقامات نظامی بالا و مقامات سیاسی در دنیا، تحریم، جاسوس‌پروری و...

هدف از این فشارها در دنیا از دیدگاه رهبری: توسعه‌طلبی سرزمینی، تصرف منابع زیرزمینی مثل نفت، موضوعات فرهنگی و دینی، تغییر سبک زندگی و تغییر هویت دینی و تاریخی و فرهنگی.

جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای

رهبر انقلاب در مورد کشورمان، مهم‌ترین فشارها در شرایط کنونی را درگیری تبلیغاتی و رسانه‌ای و جنگ تبلیغاتی و معنوی دانسته و خط و هدف دشمن از آن را چنین برشمردند:

تغییر دل‌ها، عوض کردن مغزها و فکرها، تغییر ذهن جوان ایرانی، محو کردن آثار مشعشع مفاهیم انقلابی، منصرف کردنِ تدریجی مردم را از یاد انقلاب و هدف انقلاب و کارهایی که در انقلاب شد و از یاد امامِ انقلاب.

ایشان در مورد منشأ این درگیری و جنگ رسانه‌ای فرمودند:

«در مقابل ما یک جبهۀ وسیعی است؛ البتّه مرکز آمریکا است، دُوروبَرش هم بعضی از کشورهای اروپایی‌اند و در حاشیه‌اش هم مزدورها و خائن‌ها و بی‌وطن‌ها و اینهایی [هستند] که در اروپا و در جاهای دیگر جمع شده‌اند برای اینکه به نان و نوایی برسند.»

وظایف جبهه مقاومت در مبارزه با جنگ تبلیغاتی

امام خامنه‌ای، فرمانده جبهه مقاومت، وظایف جبهه مقاومت در عرصه مبارزه با جنگ تبلیغاتی را مشخص و اعلام کردند:

«بنابراین جبهۀ انقلاب و کارگزاران مقاومت باید این وضع دشمن را بشناسند؛ آرایش خودشان را بر طبق این نظم دشمن و مقصود دشمن قرار بدهند. ما در مسائل نظامی، آرایش صفوف‌مان بستگی دارد به هدف دشمن؛ وقتی می‌بینیم دشمن به یک نقطه‌ای می‌خواهد حمله کند، نوعی آرایش نظامی می‌گیریم که دشمن را ناکام کنیم؛ این کار در باب تبلیغات باید انجام بگیرد. آرایش تبلیغاتی بایستی به سمتی برود که دشمن درست همان سمت را هدف قرار داده و آن عبارت است از معارف اسلامی، معارف شیعی و معارف انقلابی؛ دشمن اینها را هدف قرار داده؛ باید در مقابل اینها ایستاد.»

مؤثرترین سلاح مقاومت در جنگ تبلیغاتی

رهبر انقلاب یک توصیه مهم و راهبرد ویژه و طلایی هم در این عرصه داشتند:

«یک توصیه این است که در مواجهۀ با دشمن، به دفاع از آنچه او شبهه‌آفرینی می‌کند اکتفا نکنید. البتّه دفاع لازم است، باید شبهه‌آفرینیِ دشمن را رد کرد لکن دشمن نقطه‌ضعف زیاد دارد؛ آن نقطه‌ضعف‌ها را هدف قرار بدهید، به آنها هجوم بیاورید.»

اتخاذ موضع و راهبرد تهاجمی در برابر دشمن، بارها مورد تأکید رهبر انقلاب قرار گرفته است و روش و راهکار و سلاح مؤثر و پیروزمندانۀ آن نیز توسط رهبری اعلام گردیده که عبارت است از: «هدف قرار دادنِ نقطه‌ضعف‌های دشمن».

در این مقال قصد داریم این سلاح مؤثر و پیروزمندانۀ محور مقاومت در عرصه جنگ تبلیغاتی با دشمن را بررسی کنیم و نقطه‌ضعف‌های دشمن که محور مقاومت باید با راهبرد تهاجمی بر آن متمرکز شود، را با استناد به رهنمودهای مقام معظم رهبری تبیین کنیم.

کدخدا در بن‌بست

کتابِ «کدخدا در بن‌بست» که از سوی مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت در دهه ۹۰ منتشر شده و در سال ۱۳۹۹ به چاپ دوم رسیده، دایره‌المعارف جامعی در این زمینه است که در آن رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی در این موضوعات دسته‌بندی و ارائه گردیده است:

- مفهوم و مصادیق استکبار
- وضعیت جوامع غربی و استکباری
- توطئه‌های غرب و استکبار علیه بشریت و جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران و دلایل و اهداف توطئه‌ها و راه‌کارهای مقابله با توطئه‌ها
- افول و انزوای مستکبران

در این کتاب، مهم‌ترین نقاط ضعف استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا به همراه صدها مصداق در سخنان رهبر انقلاب بازگو گردیده است.

برخی معضلات موجود در جوامع غربی و استکباری که در کتاب کدخدا در بن‌بست ذکر شده، به صورت تیتروار عبارتند از:

- برهنگی و اختلاط و امتزاج بی‌قید و شرطِ زن و مرد با هم
- گرسنگی، فقر، مردن از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه و مسکن، ناامنی
- گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده
- دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسان
- حرکت به سمت رشد پول‌داران و سرمایه‌داران و بی‌اعتنایی به محرومان
- بحران هویت و معنویت
- شکاف طبقاتی و تبعیض عظیم و گسترده
- محروم کردنِ خانم‌های مسلمان از کار و تحصیل به دلیل رعایت حجاب
- سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی
- عدم وجود خوشبختی و امنیت و آرامش و بالا بودن آمار جنایت و قتل و انواع و اقسام فسادها
- نگاهِ غلط و ابزاری و اهانت‌آمیز به زن
- عادی‌سازی گناه، ارزش دانستنِ همجنس‌بازی، فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی و مواد مخدر

برخی توطئه‌های غرب و استکبار علیه بشریت در عصر حاضر به نقل از کتاب کدخدا در بن‌بست چنین است:

- صدور فرهنگ فساد و فحشا و اعتیاد و مصرف‌گرایی به سراسر عالم
- صادر کردن شر و فساد و اغتشاش و ناامنی و دخالت در امور داخلیِ ملت‌ها
- برنامه‌ریزی در مراکز تحقیقاتی و فرهنگی و جاسوسی و سیاسی استکبار برای هدایت جریانات جهانی
- کمک به کشورها به قیمت وابستگی
- سلطه‌گری و استثمار و دست‌اندازی و تجاوز
- تلاش برای بی‌اعتنا کردنِ ملت‌ها نسبت به اسلام و فرهنگ و تاریخ خود
- جابه‌جا کردنِ حکومت‌ها با سلاح تبلیغات

- دخالت در امور داخلی و سیاست‌های کشورها
- دست داشتن در جنگ‌ها و خونریزی‌ها و برادرکشی‌های سراسر دنیا
- تهاجم همه‌جانبهٔ سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی و نظامی به ملت‌های جهان
- خرج کردنِ میلیاردها دلار در شبکه‌های تبلیغاتی برای بی‌بصیرت و بی‌صبر کردنِ ملت‌ها
- دست‌اندازی به حوزۀ دین و بهره‌کشی ابزاری از آن
- استفاده از معاهدات و مجامع بین‌المللی در جهت منافع و هدف‌های استکباری
- انحصارطلبی در فناوری‌های پیشرفته و استفادۀ سیاسی از پیشرفت علمی
- استفادۀ غیرعادلانه از قدرت و ترویج تروریسم
- تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی به همه جای دنیا
- استعمار فرانو از طریق نفوذ در ملت‌ها و عناصر ناآگاه داخلی
- انجام جرم و جنایت فزاینده در سرتاسر جهان و سردادنِ شعارهای فریبندۀ توخالی
- ناتوی فرهنگی
- گسترش و اشاعۀ تسلیحات کشتار جمعی و سلاح‌های هسته‌ای
- استفاده از دانش و فناوری‌های پیشرفته و انواع تسلیحات برای مقابله با حق و توحید و حقوق انسان
- تلاش برای دگرگون کردنِ جوامع با شیوه‌های مدرن و بسیار پیشرفتۀ تبلیغاتی
- تهاجم فرهنگی به همه کشورهای دنیا
- پشتیبانی بی‌قید و شرط از رژیم غاصب صهیونیستی
- جنگ‌افروزی، تلاش برای ایجاد جنگ و ناآرامی و تحمیل بحران به ملت‌ها و کشورها
- استفاده از هنر برای ترویج فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز غرب

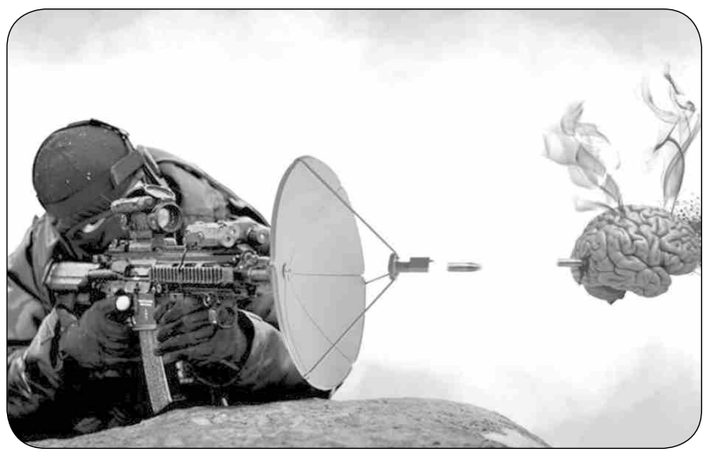

افول غرب و استکبار و آمریکا

حال خوب است که این مقوله را در خارج از کتاب کداخدا در بن‌بست هم بررسی کنیم.

برخی نقاط‌ضعف دیگرِ غرب و استکبار و آمریکا که امام خامنه‌ای در رهنمودهای‌شان در سال‌های اخیر افشاگری کرده‌اند، عبارتند از:

- آمریکا در دولت‌های گوناگون دخالت می‌کرد، امروز این حالت رو به افول است؛ اروپایی‌ها یک جور، دیگران یک جور.
- بسیاری از تحلیلگران سیاسی دنیا معتقدند که آمریکا دارد رو به افول می‌رود، ذرّه‌ذرّه دارد آب می‌شود. نشانه‌هایش هم واضح است؛ مشکلات داخلی آمریکا بی‌سابقه است؛ هم مشکلات اقتصادی‌شان، هم مشکلات اجتماعی‌شان، هم مشکلات اخلاقی‌شان در داخل آمریکا؛ اختلافات‌شان، دودستگی‌های خونین‌شان، خطاهای محاسباتی‌شان در مسائل دنیا.
- امروز «ارادۀ شکست‌ناپذیر» در فلسطین و همۀ منطقۀ غرب آسیا، جایگزین «ارتش شکست‌ناپذیر» صهیونیست شده است. امروز آن ارتش جنایتکار ناچار شده است آرایش تهاجمی خود را به تدافعی تبدیل کند. امروز در میدان سیاسی، مهم‌ترین حامی رژیم غاصب، یعنی آمریکا، خود دچار شکست‌های پی‌درپی شده است: شکست در جنگ افغانستان، شکست در سیاست فشار حداکثری بر ایران اسلامی، شکست در برابر قدرت‌های آسیا، شکست در کنترل اقتصادی جهان، شکست در مدیریت داخلی خود و پدیدۀ شکاف عمیق در حاکمّت آمریکایی.
- صاحب‌نظران برجستۀ سیاسی آمریکایی‌ها اعلام کردند که نظام آمریکا از درون پوسیده است؛ بعضی‌های دیگر گفتند که دوران پساآمریکا آغاز شده است.
- اقتصاد آمریکا به معنای واقعی فلج است. دَه‌ها میلیون بیکار و گرسنه و بی‌خانمان [وجود دارد]؛ این وضع امروزِ آمریکا است. این البتّه چیز مهمّی است لکن عجیب‌تر از این، این است که یک عده‌ای هنوز قبله‌شان آمریکا است، هنوز امید و آرزوی‌شان به آمریکا است؛ آمریکایی که در یک چنین وضعی است.
- رژیم آمریکا به شدت دچار انحطاط سیاسی و انحطاط مدنی و انحطاط اخلاقی است. این حرف سخن‌گویان خودشان و نویسندگان خودشان و صاحبان فکر از داخل خود آمریکا است.
- قدرت استکباری آمریکا، قدرت فتنه‌انگیزی و خباثت رژیم صهیونیستی، از چهل سال پیش به این طرف به مراتب تنزّل کرده‌اند و پایین رفته‌اند.
- این را [یک] نویسندۀ آمریکایی می‌گوید. در مورد افول اقتدار آمریکایی می‌گوید: «افول موریانه‌وار»؛ یعنی مثل موریانه از درون دارد پوک می‌شود.
- لیبرال‌دموکراسی‌ای که امروز در غرب رایج است، خود آنها را بیچاره کرده؛ شکاف‌های اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، نابود شدن خانواده، فساد اخلاقیِ فراگیر و همه‌گیر، فردگرایی‌های افراطی و شدید؛ خود آنها بیچاره شده‌اند.
- دشمن اسلام که استکبار است، امروز از همۀ دورانهای گذشتۀ این ۱۰۰ سال و ۱۵۰ سال ضعیف‌تر است. دولت‌های استعماری اروپا را می‌بینید: گرفتارِ مشکلات اقتصادی، گرفتار مشکلات سیاسی، گرفتار مشکلات امنیتی. انواع و اقسام مشکلات را امروز دولت‌های استعماری اروپا دارند. آمریکا بدتر از اینها؛ دچار مشکلات اخلاقی، دچار مشکلات سیاسی، دچار مشکلات شدید مالی و پولی، دچار ضعف حیثیت ابرقدرتی در همۀ دنیا؛ نه فقط در دنیای اسلام، [بلکه] در همۀ دنیا.
- آمریکا به عنوان قدرت اولِ ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه زندگی کرد که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است؛ یعنی آمریکا به عنوان یک متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، یک وجهۀ عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست؛ در بسیاری از کشورها گفته می‌شود. یک دولتِ طرفدار ظلم، جنگ، انباشت تسلیحات، سلطۀ بر ملت‌ها، زورگویی، دخالت در همه جا؛ یک چنین عنوانی پیدا کرده.
- ملت ایران در جنگ دوازده‌روزه، هم آمریکا را شکست داد، هم صهیونیست‌ها را شکست داد؛ بدون تردید. آمدند شرارت کردند، کتک خوردند و دست خالی برگشتند؛ شکست به معنای واقعی کلمه این است.
- در این فاجعۀ غزه که امروز یکی از مهم‌ترین فجایع تاریخ منطقۀ ما است، رژیم صهیونی به شدت بی‌آبرو و بدنام شد و آمریکا هم در این بدنامی و بی‌آبرویی در کنار آن رژیمِ غاصب و ظالم قرار گرفت. مردم دنیا می‌دانند که اگر آمریکا نبود، رژیم صهیونیستی قادر به این‌همه فاجعه‌آفرینی نبود. امروز منفورترینِ انسان‌های دنیا رییس دولت صهیونی است و منفورترین سازمان و باند حاکم در دنیا رژیم صهیونی است و آمریکا هم در این جهت، در کنار او است و از منفوریت او به آمریکا هم حتماً سرایت کرده.
- دخالت‌های آمریکا در نقاط مختلف عالم هم یکی از عواملی است که روزبه‌روز آمریکا را در دنیا بیشتر منزوی می‌کند؛ ولو حالا رؤسای بعضی از کشورها تملّق او را بگویند امّا در میان ملّت‌ها، روزبه‌روز آمریکا را منفورتر می‌کند. هر جا که دخالت کرده، یا جنگ‌افروزی است یا نسل‌کشی است یا ویرانی و آوارگی است؛ اینها نتایج ورود آمریکا است. جنگ پُرخسارت اوکراین را آمریکا به راه انداخت و به نتیجه هم نرسید. حملات رژیم صهیونیستی به لبنان، تجاوز به سوریه، جنایاتش در کرانه باختری و غزه، همه با پشت‌گرمی آمریکا است و آمریکا در این زمینه به معنای واقعی کلمه ضرر کرد و منفور واقع شد.
- آمریکایی‌ها به دوستان خودشان هم خیانت می‌کنند؛ از باند جنایتکار صهیونیِ حاکم بر فلسطین حمایت می‌کنند؛ به خاطر نفت و معادن زیرزمینی حاضرند در هر جای دنیا جنگ‌افروزی کنند که امروز این جنگ‌افروزی به آمریکای لاتین هم رسیده.
- دیدگاه غربی در مورد زن: عدم رعایت شرافت و حرمت زن، به چشم وسیلۀ مادی و به عنوان وسیلۀ هوسرانی به زن نگاه کردن.
- کودکان پدرنشناس، کاهش نسبت‌های خانوادگی، تخریب بنای خانواده، باندهای شکار دختران جوان، ترویج روزافزون بی‌بندوباری جنسی به نام آزادی! شاید یکی از بزرگ‌ترین گناهان منطق و فرهنگ سرمایه‌داری غرب این است که این‌همه کار خلاف را انجام می‌دهد، اسمش را می‌گذارد «آزادی»! اغوا می‌کند، فریب می‌دهد، اسمش آزادی است. اینجا هم وقتی می‌خواهند همان فرهنگ را سرایت بدهند، می‌گویند داریم آزاد می‌کنیم! در واقع دارند در بند می‌کنند، دارند اسیر می‌کنند امّا اسمش را می‌گذارند آزادی.

یک شهید، یک خاطره

در جست‌وجوی آب برای وضو

مریم عرفانیان

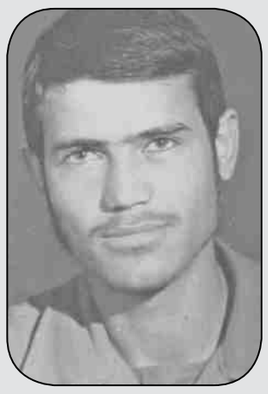

بعد از عملیات والفجر ۳ مهدی میرزایی از تخریب رفته بود و قاسم موحد مجروح شده بود و من در واحد تخریب مشغول به خدمت بودم. برای شناسایی منطقه، همراه با محمدرضا عازم سومار شدیم. من پشت فرمان بودم و او بغل‌دستم نشسته بود. وقتی از پل فلزی عبور کردیم رو به من پرسید: «نماز کجا وایستیم؟»

گفتم: «۹۰ کیلومتر تا ایلام داریم و یک ساعت تا وقت نماز مونده.»

بعد از مدتی به صالح‌آباد رسیدیم. محمدرضا دوباره پرسید: «برای نماز کجا توقف می‌کنیم؟»

جواب دادم: «تا وقت نماز هنوز خیلی مونده، ایلام برسیم برای اقامه نماز به مسجد می‌ریم.»

حدود ۴۵ دقیقه گذشت و آمدیم جلوتر، اما متوجه شدم که رضا بی‌قرار شده! بااینکه اهل شوخی بود؛ اما با من رودربایستی داشت و مرتب بیرون را نگاه می‌کرد و نگاهی به ساعتش می‌انداخت. وقتی این وضعیت را دیدم گفتم: «هرجا ساعت نشان داد که وقت اذان هست وایستیم تا نماز بخونیم.»

با این حرف خیالش راحت شد. در سینه‌کشی ایلام که حالت پرتگاه داشت، گفت: «موقع نمازه...»

زیر تک‌درختی که آنجا بود ترمز زدم و گفتم: «برای وضو اینجا آب نیست و باید برویم ایلام.»

محمدرضا گفت: «مگه شما خدایی و از همه چیز خبر داری؟ خدا خودش اسباب رو فراهم می‌کنه.»

من دراز کشیدم و محمدرضا در شیاری که نزدیکی ما بود شروع به راه‌رفتن کرد. بعد از چهار پنج دقیقه آمد و گفت: «آب پیدا کردم.»

با هم به راه افتادیم. بعد از طی مسافتی به‌جایی رسیدیم که یک باریکۀ آب جریان داشت. محمدرضا حوضچه‌ای درست کرد و وضو گرفتیم. برگشتیم سمتی که ماشین را پارک کرده بودیم. می‌خواستیم نماز بخوانیم که برای پیش‌نماز شدن حرفمان شد. درنهایت نماز اول را من پیش‌نماز ایستادم و نماز دوم را او پیش‌نماز ایستاد.

خاطره‌ای از شهید محمدرضا مهدی‌زاده طوسی
راوی: حاج ماشاءالله آخوندی، دوست شهید

یک ستاره از آن هزار

چراغ راه

ابوالقاسم محمدزاده

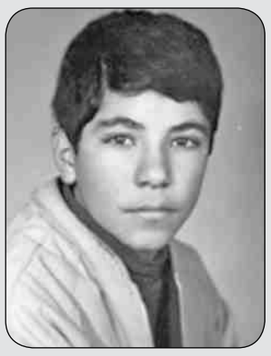

غلامرضا در خرداد ماه ۱۳۳۹ در خانواده ای مذهبی ساکن شهرستان بیرجند متولد شد و تا کلاس چهارم در بیرجند تحصیل کرد.

او یک مقطع کوتاه برای تحصیل به تهران رفته و بعد به واسطه تغییر محل سکونت خانواده به مشهد رفت و در آنجا ساکن شد.

بعد از اتمام دوره ابتدایی و راهنمایی در هنرستان امیرکبیر در رشته برق ادامه تحصیل داد و بعد از اتمام دوره متوسطه وارد تربیت معلم شهید بهشتی شد که همزمان می‌شود با دوره انقلاب فرهنگی که مدتی دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها تعطیل شد.

مجدداً سال ۶۰ درسش را ادامه داد و به پایان رسانند . او در اواخر سال ۶۰ به جبهه اعزام شد و از طریق مرکز تربیت معلم به عنوان بسیجی به جهاد رفت و از همان‌جا به جبهه اعزام گردید .

او بار دیگر در تابستان سال ۶۴ و تابستان سال ۶۵ به عنوان بسیجی جبهه رفت و دفعه چهارم که به صورت بسیجی از طریق آموزش و پرورش تهران از بهمن سال ۱۳۶۵ به جبهه اعزام شد و سرانجام در فروردین ماه سال ۱۳۶۶ در عملیات کربلای ۸ در منطقه شلمچه به فیض شهادت نائل آمد تا چراغ راه باشد و معلمی برای همیشه تاریخ .

او وصیت نامه اش را به همراه یک نامه در پاکتی گذاشته و روی آن نوشته بود تا زمان جدا شدن روح از بدن گشوده نشود و بعد از شهادت پیدا کرده و مورد استفاده قرار می‌دهد. غلامرضا حضور در جبهه را در درجه اول لبیک به فرمان امام خمینی(ره) می‌دانست و می گفت اگر ما نرویم چه کسی باید برود. او در اواخر عمرش گفته بود اگر ما نرویم و جنگ تمام شود زمستان می‌رود و سیاهی اش برای زغال می‌ماند . ساده زیستی و راستگویی اش خیلی مهم بود. دبیرستان که می‌رفت خانمش به او می‌گفت کت و شلوار بپوش و برو اما در جواب همسرش می‌گوید با همین لباس بسیجی می‌روم . به امام خیلی علاقه داشت به نحوی که همسرش می‌گوید : تهران که بودیم خیلی دوست داشت به دیدن امام برویم یک روز صبح بعد از نماز صبح از ترمینال به جماران رفتیم آنجا که رسیدیم تازه خورشید طلوع کرده بود تا اذان ظهر ایستادیم جمعیت زیادی هم آمده بودند بعد اعلام کردند که امروز امام ملاقات ندارند و او با ناراحتی به خانه برگشت. وقتی می‌خواست به جبهه برود گفت شاید نیاید پسر بزرگم خیلی به ایشان علاقه داشت و به پدرش گفت برایم تفنگ بیاور.

چندروز بعد نیمه شعبان سالگرد ازدواجمان بود و نیمه های شب ناگهان هول به دلم افتاده بود و اتفاقاً در همان شب او به شهادت رسیده بود .

موضوع : غلامرضا رستمیان
منبع: اسناد موجود در ستادیادواره شهدای پرسنلی

ایوب‌های امت خمینی (ره)

دکتر ابراهیم کارخانه ای

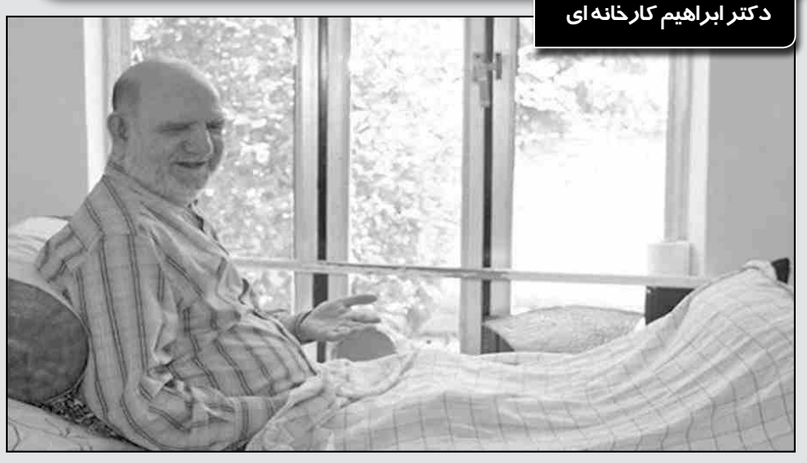

با برادر احمد عبدالملکی، از مردان جبهه و جنگ، برای دیدار با یک جانباز قطع‌نخاع عازم روستای فش از توابع شهرستان کنگاور شدیم. حاج‌احمد رزمنده‌ای رشید و شجاع بود که ساعت مچی او غنیمت گرفته شده از یک سرتیپ بعثی بود که فرماندهی از باب تشویق ، این ساعت را به او هدیه کرده بود.

در بدو ورود، پدر جانباز به دیدار ما آمد و ما را به دنیای فرزندش هدایت کرد که در یک اتاق کوچک محصور می‌شد. به‌محض ورود، با چهرۀ مردی نورانی و بسیار پرنشاط روبه‌رو شدیم. درحالی‌که تمام‌قد و بی‌حرکت بر روی تخت دراز کشیده بود، با خوشحالی و مسرت تمام به ما خوشامد گفت.

از روحیۀ شاداب مردی که سال‌های طولانی، روزها را با دیوار و شب‌ها را با ستارگان آسمان و ماه و مهتاب سپری کرده است دچار بهت و حیرت شدم! نور ایمان، صلابت و مردانگی در چهره‌اش موج می‌زد.

برخوردش به‌گونه‌ای بود که گویا از نعمت‌های دنیا هیچ‌چیز کم ندارد! این در حالی بود که او جسمش در اختیارش نبود و با تنها دستش که در اختیار او بود، دائم ذکر خدا را می‌گفت و با زبانش جز برای رضای خدا سخن نمی‌گفت. اگرچه پیکرش توان حرکت نداشت، اما روح بلندش گویی بر بال فرشتگان پرواز می‌کرد. جاذبۀ روحی او آن‌چنان من را تحت‌تأثیر قرار داد که در برابر عظمت و بزرگی‌اش، خود را قطره‌ای در برابر اقیانوس می‌دیدم.

طی یک ساعتی که در کنار روح پرمهر او بودیم، درحالی‌که تبسمی بر لب داشت، به شوخی گفت: «من با نگاه به ستارگان؛ به راه‌های آسمان آشناترم تا راه‌های اهل زمین!»

سپس ادامه داد: «از سال ۱۳۶۲ تاکنون، روزها به سقف و شب‌ها به آسمان نگاه می‌کنم و هر شب از دریچۀ چشم، حرکت ستارگان آسمان را رصد می‌کنم» بعد با لبخند معناداری گفت: «من هم به‌نوعی یک منجم و ستاره‌شناس شده‌ام!»

او آن‌چنان سخن می‌گفت که گویا روح بلندش سال‌هاست از قفس جسم پرواز کرده و «در ملکوت دل» با فرشتگان آسمان بیشتر مأنوس است. از او خواستم که با ما با زبان خاکیان دربند دنیا سخن بگوید.

درحالی‌که اشک حسرت از سرزمین قلب بر سیمای ملکوتی‌اش حلقه زده بود گفت: «من یک بدهکار انقلابم! از آقا و مولایم شرمنده‌ام که مرا به حضور نپذیرفت و خونی که باید در رگ‌های اسلام می‌شد امروز در کنج خانه در پیکر نیمۀ من جاری است! از دنیا هیچ‌چیز نمی‌خواهم، حتی یک تختخواب سالم که پیکر نیمه‌جانم بر روی آن آرام بگیرد! اما از شما می‌خواهم این پیام مرا به گوش پیشوا و مقتدایم امام خامنه‌ای برسانید که قلبی پرمهر در پیکری نیمه‌جان سال‌هاست در روستایی دورافتاده به عشق تو می‌تپد و هر روز را با دعا برای سلامتی تو آغاز و شب‌ها را به امید رؤیت خورشید صبح می‌کند.»

در پایان گفت: امام‌جمعۀ همدان عالمی بسیار انقلابی، معنوی و سیاسی است،هر هفته با شور و شوق خطبه‌های او را گوش می‌دهم. امکان دیدار رهبر عزیز تر از جانم برایم میسر نیست، ولی خیلی دلم می‌خواهد که ایشان را از نزدیک ببینم.»

به‌مجرد برگشتن به همدان، خدمت حضرت آیت‌الله موسوی همدانی امام‌جمعۀ انقلابی، شجاع و مردمی همدان رسیدم که در دوران جنگ همواره یار و یاور رزمندگان اسلام بود.

جریان را به ایشان گفتم. با خوشحالی تمام فرمودند: «هماهنگ کنید به دیدار او برویم.»

یک روز بعدازظهر همراه با ایشان از همدان به سوی کنگاور و از آنجا به‌سوی روستای فش حرکت کردیم.جانباز سرافراز اسلام،که در عملیات والفجر۵ در سال۱۳۶۲به درجۀ جانبازی قطع‌نخاع نائل آمده بود، با دیدن حاج‌آقا موسوی به قدری خوشحال شد که چهرۀ نورانی‌اش در مهتاب وجود حاج‌آقا یکپارچه شور و نشاط شده بود.انگار تمام عالم به دیدار او آمده بود!

بوسه گرم حاج آقا بر پیشانی او که «نشان عبادت» چون نگینی بر سیمای او می درخشید همه را مجذوب خود کرده بود.

در پایان ملاقات وقتی که حاج‌آقا خداحافظی می کرد،جانباز سرافراز اسلام گفت:»به‌علت عشق و ارادتی که به شما دارم مطمئنم که دیگر بار در عالم آخرت شما را ملاقات خواهم کرد»

شادابی او در عین ناتوانی و درنهایت ایثارگری مرا مبهوت خود کرده بود؛در برابر عظمت روح و ارادۀ آهنینش احساس شرمندگی و حقارت می‌کردم و درحالی‌که اشک حسرت بر دیدگانم جاری بود و قلبم مملو از عشق به مدافعان راستین انقلاب و نفرت از مدعیان دروغینی بود که جز به منافع خود فکر نمی‌کردند،از او خداحافظی کردم.

اینکه فردی که همۀ هستی خود را در راه انقلاب قربانی نموده،خود را بدهکار انقلاب بداند،درس بزرگی از ایثار و جوانمردی به وفاداران نظام اسلامی است که از گوهر پاک انقلاب در برابر گرگهای درنده‌خوی بین‌المللی و عوامل داخلی آن‌ها که با فشار اقتصادی سازمان یافته پنجه بر گلوی محرومین نهاده اند، حراست کنند. بدون شک اگر این فرشتگان زمینی، محبوب پروردگارند،یقینا» انسان‌های گرگ صفتی که از سر طمع ورزی و یا سرسپردگی به بیگانگان به جان نظام اقتصادی و فرهنگی و به تبع آن نظام سیاسی کشور افتاده‌اند، منفورترین موجودات در پیشگاه پروردگارند که دیری نخواهد پایید که دست انتقام شهیدان از آستین عدالت بیرون خواهد آمد و با به صدا درآمدن طبل رسوایی آنها، به سزای اعمال ننگین خود خواهند رسید و ملت بزرگ ایران، بالنده و قدرتمند، همچنان راه عزت و سربلندی شهیدان را تا ظهور دولت یار ادامه خواهد داد.

پس از آن دیدار فراموش‌نشدنی و پس از آنکه او در سال ۱۳۹۰ به تنها آرزویش - دیدار امام و مقتدایش مقام معظم رهبری - نائل آمد، در زمستان سال ۱۳۹۸ برادر عبدالملکی خبر آورد که روح بلند جانباز سرافراز اسلام «نوروز علی عظیمی» معروف به «عمو نوروز» پس از ۳۷ سال تحمل صبر و سختی‌های بی‌شمار، سال‌ها بعد از رحلت معشوقش آیت الله موسوی همدانی، به ملکوت اعلی پیوست.

به‌نقل از روحانی‌ای که نماز میت او را خوانده بود؛ یک شب پس از شهادتش او را در عالم خواب می‌بیند که در داخل حرم، حضرت ابوالفضل العباس(ع) وی را «ایوب امت خمینی» صدا می‌زند و از او می‌خواهد که به دیدارش بشتابد و او پس از قدری تأمل و اینکه با جسم زمینگیر و ناقصش چگونه حرکت کند، در کمال شگفتی با قامتی جوان و رشید پس از یک عمر عطش دیدار در کویر زندگی به سوی معشوقش در ملکوت اعلی پر می‌کشد و این چنین پاداش یک عمر صبر و استقامت خود را از علمدار کربلا دریافت می‌کند. روحش شاد، یادش گرامی و راهش مستدام باد.

الحمدلله اولا و آخرا ...